



شناسایی علت مقدم بر شناسایی مقصر

مسعود پزشکیان روز گذشته، در جلسه هیئت دولت رئیس جمهور با بیان اینکه شناسایی علت و بستر وقوع سانحه بندر شهید رجایی، مقدم بر شناسایی عامل و مقصر حادثه است، تصریح کرد: «اگر ما به دنبال مقصر باشیم، انگیزه بیشتری برای پنهان کاری وجود خواهد داشت، لذا در وهله اول باید به دنبال شناسایی اشکالات و بسترهای وقوع این حادثه باشیم، تا با رفع آنها، جلوی تکرار دوباره چنین فجایی گرفته شود. در این راستا همه ارگان‌های درگیر باید با ارائه اطلاعات دقیق نهایت همکاری و همراهی را در مسیر شناسایی زمینه‌های وقوع و پیشگیری از تکرار این سانحه داشته باشند.» پزشکیان مسئله مهم دیگر را دیپوی حجم انبوه کانتینر در بندر شهید رجایی عنوان کرد و با غیرقابل قبول توصیف کردن چنین رویه‌ای گفت: «رئیس سازمان اداری و استخدامی به سرعت با انجام مطالعات تطبیقی و بررسی‌های مقایسه‌ای، از نحوه اداره بنادر و گمرکات در دیگر کشورها، برترین و موفق‌ترین تجربه‌ها را شناسایی و براساس اطلاعات به دست آمده، نسبت به اصلاح ساختارها، برنامه‌ریزی و شکل مدیریت بنادر و گمرکات کشور اقدام شود.»



نرفتند و موقعی که راضی شدند این کار را انجام دهند، کار از کار گذشته بود. وقتی رزم‌آرا ترور می‌شود، می‌گویند توافق در جیب او بود.

▼ مصدق مشروطه را زیر خاک کرد

رزم‌آرا ترور شد، نقشه این ترور را چه کسی کشیده بود؟ سردمداران جبهه ملی وفاداریان اسلام در جلسه‌ای این تصمیم را گرفته بودند، اینها تاریخ است. خاطرات مهندس سحابی را بخوانید که خودش مصدقی بود، می‌گوید در جلسه‌ای که تصمیم‌گیری برای ترور می‌شود، افرادی مانند آقای فاطمی و سنجانی حضور داشتند که ما به آنها ملی‌گرا هم می‌گوییم! سحابی می‌گوید وقتی برای ترور تصمیم می‌گیرند، آقای فاطمی می‌گوید من اصالتاً از طرف خدم و واکالتاً از طرف دکتر مصدق آمدم، یعنی دکتر مصدق دقیقاً در جریان بوده است. مصدق زمانی که رزم‌آرا نخست‌وزیر می‌شود، در همان مجلس او را تهدید به قتل می‌کند. بعد از کشتنش، نماینده‌های جبهه ملی می‌روند و در یک همایش عمومی به ملت ایران این ترور را تبریک می‌گویند، اینها را می‌گویم چون عده‌ای آمدند و گفتند مشروطه زمان رضاشاه زیر سوال رفت، بعد سنت مشروطه را آقای مصدق زنده کرد. اما درست برعکس است، سنت مشروطه را مصدق زیر خاک کرد، میخ تابوتش را زد. آقای خلیل طهماسبی را زندان می‌کنند، قانون ملی شدن صنعت نفت تصویب می‌شود. همان مجلسی قانون را تصویب می‌کند که مخالف ملی شدن بوده است. چرا تصویب می‌کنند؟ زیرا می‌ترسند که آنها هم ترور شوند. بعد از یک‌سال، خلیل طهماسبی را با قانونی که در مجلس تصویب کرده بودند، آزاد می‌کنند. توجیه هم این بود که رزم‌آرا از نظر اسلام مهدورالدم بود و قاتل آن را نمی‌توان دستگیر کرد. آزاد که می‌شود به نخست‌وزیری می‌آید و از آقای مصدق تشکر می‌کند، البته معلوم نیست در آن جلسه یک و ساعت و نیم که با هم دارند چه گفته می‌شود. چنین آدمی مشروطه‌خواه است؟ مصدق به وزیر دادگستری‌اش آقای لطفی دستور می‌دهد که تمام قضات را جابه‌جا کند. همه اینها خلاف مشروطه است. بعد عده‌ای هم می‌آیند و دروغ‌پردازی کنند که یک نفر از آنها، آقای آبراهامیان است که کتاب‌هایش در دانشگاه‌های ما تدریس می‌شود. برای مثال، در یکی از موارد گفته است که در نظاهرانی در زمان مصدق در اهواز، ۴۰۰ هزار نفر شرکت کردند؛ این حرف خنده‌دار است، اصلاً جمعیت اهواز آن زمان این اندازه بوده است؟ چرا دروغ‌پردازی کرده‌اند؟ یا کتابی می‌نویسد و سه ترجمه هم می‌شود و در دانشگاه‌ها هم وجود دارد و مرتب هم کودتا، کودتا می‌کنند.

▼ ۲۸ مرداد کودتا نبود

یک چیزی هم درباره کودتا بگویم. آن افرادی که می‌گویند در سال ۱۳۳۲ در ایران کودتا شد، مثل اینکه اصلاً علوم سیاسی نخوانده‌اند. کودتا یعنی چی؟ کودتا یعنی اینکه با نیروی قهریه نظامی، رئیس کشور را برکنار کنید. رئیس کشور که در آن زمان شاه بوده است، برکناری نخست‌وزیر که کودتا نمی‌شود. اگر می‌خواهید درباره کودتا حرف بزنید، ۲۴ مرداد ۳۲ کودتا شد که آقای مصدق به دستور کتبی شاه که او را عزل و زاهدی را نخست‌وزیر کرده بود، تمکین نمی‌کند و این دستور را هم به کسی نشان نمی‌دهد. ۲۸ مرداد چه اتفاقی می‌افتد؟ یک

آرمان‌گرایی یا واقع‌گرایی؟

بررسی سیستم فکری و عملکردی دکتر محمد مصدق در ۷۴ سالگی تشکیل اولین دولت او

موسی غنی‌نژاد:

عده‌ای آمدند و گفتند مشروطه زمان رضاشاه زیر سوال رفت، بعد سنت مشروطه را آقای مصدق زنده کرد. اما درست برعکس است، سنت مشروطه را مصدق زیر خاک کرد، میخ تابوتش را زد. آقای خلیل طهماسبی را زندان می‌کنند، قانون ملی شدن صنعت نفت تصویب می‌شود. همان مجلسی قانون را تصویب می‌کند که مخالف ملی شدن بوده است. چرا تصویب می‌کنند؟ زیرا می‌ترسند که آنها هم ترور شوند.

کروه سیاست: ۷۴ سال از روزی که برای اولین بار محمد مصدق به عنوان نخست‌وزیر کارش را آغاز کرد، گذشته است؛ موضوعی که بهانه‌ای شد تا انجمن علمی علوم سیاسی دانشگاه شیراز، به مناسبت سالروز آغاز نخست‌وزیری دکتر محمد مصدق نشست را با عنوان «ملی شدن صنعت نفت؛ آرمان‌گرایی یا واقع‌گرایی؟» برگزار کند که موسی غنی‌نژاد (اقتصاددان و هیئت علمی دانشگاه صنعت نفت) و محمد مهدی مرادی خلیج (هیئت علمی بخش تاریخ دانشگاه شیراز) سخنران‌های این نشست بودند. آنچه در ادامه می‌آید، گزیده‌ای از مباحث مطرح‌شده توسط دو استاد دانشگاه در این نشست است.



▼ ملی شدن نفت؛ آرمان‌گرایی غیرواقع‌گرایانه

موسی غنی‌نژاد در ابتدای جلسه با بیان نظرات خود به موضوع مدنظر پرداخت و گفت: عنوان جالبی برای این جلسه انتخاب شده است، عنوان را گذاشته‌اید ملی شدن صنعت نفت؛ «آرمان‌گرایی یا واقع‌گرایی». آرمان‌گرایی در برابر واقع‌گرایی نیست و اینها را نمی‌توان رویه‌روی هم قرار داد. آرمان‌گرایی می‌تواند واقع‌گرایانه باشد؛ مثلاً نهضت مشروطه که در ایران پیروز شد، آرمان‌گرایانه و واقع‌گرایانه بود و تا مقدار زیادی هم تحقق پیدا کرد و امروز که من اینجا حرف می‌زنم، ما به مقدار بسیار زیادی وامدار نهضت مشروطه هستیم. ولی یک آرمان‌گرایی غیرواقع‌گرایانه هم وجود دارد که ملی شدن صنعت نفت است و اینجا می‌خواهم درباره آن توضیح دهم که چرا غیرواقع‌گرایانه بود. یعنی آرمان‌گرایی که می‌تواند متوهمانه و بی‌بنیاد باشد. آرمان‌گرایی بی‌بنیاد ناشی از این است که شما به موضوع و آرمانی که دارید، اشراف ندارید و دنبال آن می‌روید. دنبال کاری غیرممکن می‌روید و طبیعتاً به نتیجه نمی‌رسید اما دنبال راه غیرممکن رفتن هر چند به نتیجه نمی‌رسید، اما ممکن است. شما امکان دارد این کار را شروع کنید، اما هزینه دارد. هزینه را می‌دهید اما به نتیجه نمی‌رسید.



▼ آرمانی که دنبالش بودند

آیا می‌توانستیم به ملی کردن صنعت نفت که به معنای دولتی کردن است، برسیم؟ آرمانی که دنبالش بودند، یکی استفاده از درآمدهای گسترده نفتی بود و دیگری هم استقلال بود. یعنی مدعی بودند که سیاست خارجی اسم رمز انگلیس

به عبارت دیگر، شکایت آقای صدیقی اتهام ناروا به محکومین است و کسی امضای وی را جعل نکرده بود. اگر چنین است؛ چرا دادگاه این انتقال باغ ۱۰ هزار میلیارد تومانی را بدون اجازه و هماهنگی با مسئولان حوزه دانسته است؟ مطابق این اظهارات و تیرنه از جعل امضاء، این انتقال خلاف نبوده و مطابق ضوابط و بدون جعل امضا و با اطلاع و آگاهی و مشارکت آقای صدیقی انجام شده است. در واقع، مطابق آنچه که اساسنامه حوزه علمیه مزبور درست کرده‌اند، کل حوزه در اختیار خودشان بوده است.

اگر جز این است، باید حکم را منتشر کرد. از سوی دیگر، فرض کنیم حکم درست صادر شده؛ پس نقش آقای صدیقی در این ماجرا چه می‌شود؟ شکایت او هم که رد شده است و جعلی در میان نبوده؛ مگر اینکه بگوییم ایشان را فریب داده‌اند که البته باید شکایت دیگری را در همین قالب مطرح می‌کردند. همچنین می‌دانیم که حکم انتقال مال غیر در قانون جدید در صورتی که مال فروخته‌شده یک میلیارد ریال و کمتر از آن باشد، شش ماه تا سه‌سال و نیم زندان است. در صورتی که بیشتر از یک میلیارد ریال باشد، مجازات آن حبس از یک تا هفت سال و رد مال و جزای نقدی معادل مالی که دریافت کرده است، می‌شود. چرا برای چنین مال بسیار بزرگی که این همه آبروریزی هم برای خیلی‌ها کرد، حداقل مجازات در نظر گرفته شده است؟ به‌علاوه، حالا که حکم قطعی شده؛ چرا نام مجرمین را اعلام نمی‌کنید؟ آیا این جرم در حد جرایم مذکور در ماده ۳۶ ق.م.ا.ن بود که مکلف به اعلام نام مجرمین شوید؟ مهمتر از این، چرا جریمه حذف شده است؟ آیا وسط رسیدگی، مالکیت را برگرداندند، کافی است؟ معلوم بود که برگردانند. فرض کنید که آنان قبل از افشاگری‌ها این باغ بزرگ را برمی‌گردانند؛ آیا با زمانی که این همه آبروریزی شده و خسارت شدید زده، فرقی در مجازات جریمه آنان نباید گذاشته می‌شد. به‌علاوه، برگرداندن مالکیت موجب سقوط جریمه نمی‌شود؛ چون جرم پس از انتقال تحقق یافته و مجازات مقرر باید اجرا شود.

به نظر می‌رسد که این گونه احکام و رسیدگی‌ها در پرونده‌های موضوع فساد به‌خوبی نشان می‌دهد که تا رسیدن به اراده لازم برای مبارزه با فساد فاصله زیادی داریم. روشن است که اگر این افشاگری‌ها انجام نشده بود، هم اکنون شاهد این حد از برخورد لطیف هم نبودیم. یک سال محکومیتی که بیشترش یا بخشوده می‌شود یا در مرخصی خواهند بود و در عوض آن، برای بسیاری از افراد و نهادها هزینه ایجاد کردند و اعتبار بخش عمومی سیاست را به پای افرادی فاقداهمیت قربانی کردند. البته، به گونه دیگری هم می‌توان به این حکم نگاه کرد. اینکه حکم علی‌رغم ابهامات آن، به نحوی پرونده آقای صدیقی را بسته است و می‌توان داوری روشنی درباره وی داشت.